

خوراک فکری - نظری و ایده‌های کارساز بماند. فقر نظری دیر یا زود خودش را در سیاست‌گذاری و سیاست‌ورزی حکمرانان نشان می‌دهد؛ اما اگر در زمان خودش درک و درمان نشود، شاید دیگر هرگز نتواند برای بهبود کارآمدی آن نظام سیاسی به کار آید؛ برای نمونه، اینکه بتوان بر مبنای نظریه مردم‌سالاری دینی راهی برای هضم اعتراضات اجتماعی گشود که نه مشروعیت حکومت را به کلی مخدوش کند و نه موجب سلب امنیت عمومی شود، می‌تواند در این سال‌ها تعیین‌کننده باشد؛ اما در صورت عدم جواب درخور و بهنگام، ممکن است زمان مفید برای ارائه پاسخ برای همیشه از دست برود.

نتیجه محتمل

اگر بنا به توصیه رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، با «حساسیت مثبت به نقد»‌هایی که امروزه بر نظام حکمرانی کشور می‌شود نگاه کنیم، به نظر می‌رسد پایگاه مردمی کل نظام سیاسی در اثر فرسایش الگوی حکمرانی سال‌های پس از انقلاب تا حدی رو به زوال رفته است؛ چه این را اثر هجمه رسانه‌ای - شناختی مداوم دشمنان بدانیم و چه عاقبت ناکارآمدی مزمن در برخی ساحت‌های حکمرانی یا ترکیب پیچیده‌ای از این دو.

وقتی نظام حکمرانی - از دید عامه - در طول زمان عملکردی ناپذیرفتنی در زمینه‌های گوناگون داشته باشد و نظریه‌ورزی سیاسی نیز کفایت لازم برای توضیح شرایط یا درانداختن طرحی نو را از خود نشان ندهد، نمی‌توان و نباید بار ریزش‌ها را بر دوش کنشگران سیاسی مردمی گذاشت؛ هرچند که ممکن است قصور یا تقصیری نیز متوجه آن‌ها باشد. در واقع اگر مجموعه عملکرد نظام سیاسی در زمینه کشورداری چنان باشد که مردم احساس کنند (هرچند این احساس کاملاً مطابق با واقع نباشد) که کارنامه این نظام ما را به وضعی فلاکت‌بار و تبعیض‌آمیز رسانده، در برابر آن ایستاده یا راه بی‌تفاوتی در پیش می‌گیرند (هرچند نظام سیاسی در مشروعیت تأسیسی خود پشت‌گرم به منابع الهی - مردمی باشد). این امر در طول دهه ۱۳۹۰ تا امروز در چارچوب‌هایی مانند رشد شورش - جنبش‌های شهری، افزایش نرخ مهاجرت، بی‌تفاوتی فراگیر سیاسی، کم‌رنگ شدن رقابت نیروهای سیاسی و میل به عدم مشارکت مردمی و مانند این‌ها خود را نشان داده است.

در اینجا باید دقت کرد که هر نظام سیاسی مبتنی بر یک نظم مدنی است؛ یعنی این دو باید مانند سنگ رویین و زیرین آسیا و بر محوری واحد کم‌وبیش بر هم منطبق باشند. اگر نظم مدنی جامعه به هر دلیل، به صورت قابل ملاحظه‌ای نسبت به ارزش‌ها و سامان سیاسی دیگرگون شود، نظام سیاسی دچار تکانه جدی خواهد شد و نه فقط ثبات بلکه معناداری خود را از دست خواهد داد. مسائلی مانند شکاف و گذار نسلی یا جنگ شناختی رسانه‌های بیگانه نیز تنها

دولت سیزدهم که با احیای شعارهای انقلابی بر سر کار آمده و چندی است «عدالت و جمهوریت» را به عنوان گفتمان خود زمزمه می‌کند، در این زمینه نیز می‌تواند با سه گام راهبردی پیشگام باشد: ۱. بازکردن میدان برای تکمیل چرخه جمهوریت؛ ۲. دامن زدن به «نظریه‌ورزی» آزاداندیشانه و گسترده؛ ۳. تمرکز و اولویت‌دهی به اثبات کارآمدی خود در تحقق و بسط عدالت.